

Original Article

An Introduction to the Concept of State Crime from the Bioethics Principles Perspective

Nabiollah Gholami^{1*}, Mahmoud Abbasi²

1. PhD Candidate, Faculty of Law and Political Science, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. (Corresponding Author) Email: Nabiollah.Gholami@yahoo.com

2. Associate Professor, Medical Ethics and Law Research Center, Shahid Beheshti University of Medical Sciences and Health Services, Tehran, Iran.

Received: 15 Dec 2016 Accepted: 18 Apr 2017

Abstract

State crime, the organized behavior of a country's government towards reversal or ignorance of citizens' rights, is one of the concepts receiving little attention in the criminology literature. One of the reasons related to this problem is the definition of crime by every country's government - accused of committing state crime. Explaining this concept by using the principles of the Bioethics is helpful because the principles are common and general and applicable to all people and all communities regardless of race, nationality, religion etc. therefore, the aim of article is use to principals justice, satisfaction, not harmful, and respect as four principals of the most important Bioethics principals to explain the state crime. This article is applied in terms of purpose and qualitative in terms of data nature and used methodology is descriptive-analytical. We conclude that state crime - in all types committed - occurs following the reverse of one or more aforementioned principles.

Keywords: State Crime; Bioethics; Justice; Satisfaction; Not Harmful; Respect

Please cite this article as: Gholami N, Abbasi M. An Introduction to the Concept of State Crime from the Bioethics Principles Perspective. *Bioethics Journal* 2017; 7(24): 83-97.

درآمدی بر مفهوم جرم دولتی از منظر اصول اخلاق زیستی

نبی‌اله غلامی^{۱*}، محمود عباسی^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل) Email: Nabiollah.Gholami@yahoo.com

۲. دانشیار، رییس مرکز تحقیقات اخلاق و حقوق پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، تهران، ایران.

دریافت: ۱۳۹۵/۹/۲۵ پذیرش: ۱۳۹۶/۱/۲۹

چکیده

جرم دولتی به مفهوم رفتار سازمان‌مند هیأت حاکمه یک کشور در جهت، نقض یا نادیده‌گرفتن حقوق شهروندان، از جمله مفاهیمی است که در ادبیات جرم‌شناسی بدان کم‌تر توجه شده است. یکی از علل این مسأله را می‌توان ارائه تعریف جرم توسط حاکمیت هر کشور - که خود متهم به ارتکاب جرم دولتی است - بیان کرد. تبیین این مفهوم با استفاده از اصول اخلاق زیستی از این نظر مفید و قابل توجه است که اصول اخلاق زیستی، اصولی عام و کلی بوده و در خصوص همه افراد و همه جوامع صرف نظر از نژاد، ملیت، مذهب و... قابل اعمال هستند. از این رو هدف این نوشتار، بهره‌جستن از اصول عدالت، رضایت، زیان‌بارنبودن و رضایت به عنوان چهار مورد از مهم‌ترین اصول اخلاق زیستی، در راستای تبیین مفهوم جرم دولتی است. این مقاله از نظر هدف، کاربردی، از نظر ماهیت داده‌ها، کیفی و روش به کاررفته در آن توصیفی - تحلیلی است. نتیجه این‌که جرم دولتی - در هر قالبی که ارتکاب یابد - در پی نقض یک یا چند اصل از اصول ذکرشده به وقوع می‌پیوندد.

واژگان کلیدی: جرم دولتی؛ اخلاق زیستی؛ عدالت؛ رضایت؛ زیان‌بارنبودن؛ احترام

مقدمه

به رغم این‌که مفهوم جرم دارای پیشینه طولانی در حقوق کیفری و مطالعات جرم‌شناسی است، با این حال مفهومی تحت عنوان جرم دولتی را باید مولود دیدگاه‌های نوین جرم‌شناسی در سه دهه اخیر دانست. تا قبل از آن دولت‌ها - بسته به نوع حکومت، مذهب، فرهنگ و اقتضائات اجتماعی و سیاسی و... - نهادهایی عاری از مسؤولیت و حتی در پاره‌ای موارد مقدس شمرده می‌شدند. از اواسط دهه ۱۹۷۰ میلادی نخستین جرقه‌ها برای مسؤول‌دانستن دولت‌ها در قبال رفتارها و تصمیم‌های آن‌ها، توسط طرفداران دیدگاه موسوم به نئولیبرال زده شد (۱) که با نگاهی منفی به عملکرد دولت‌ها، بر لزوم هر چه کم‌تر کردن مداخله آن‌ها در امور مربوط به شهروندان تأکید داشتند. از این رو رویکرد نظام نئولیبرال به کارکرد دولت‌ها را می‌توان بستر ساز گفتمان توجه به پیامدهای رفتاری زیان‌بار دولت‌ها در عرصه مباحث و رویکردهای سیاسی دانست. در کنار بسترهای سیاسی ایجادشده برای مقصدانستن دولت‌ها در قبال تصمیمات و کارکردهای خود، در عرصه جرم‌شناسی می‌توان به رویکرد زمیولوژی (Zemiology) به عنوان نسخه قرن بیست و یکمی جرم‌شناسی رادیکال اشاره کرد (۲). بر طبق این دیدگاه، جرم مفهومی مضیق است که تنها دربردارنده رفتارهای خاصی است، از این رو با توجه به این‌که جرم‌شناسی علم مطالعه و علت‌یابی جرائم است، بنابراین ناتوان از مطالعه آسیب‌ها و انحرافات مهمی است که در برخی موارد دارای آثار و تبعات زیان‌باری برای اشخاص و جامعه هستند. دلیل این امر نیز آن است که این آسیب‌ها و انحرافات یا فاقد عنوان مجرمانه هستند و یا در دسته جرائم مهم طبقه‌بندی نشده‌اند. از مهم‌ترین این آسیب‌ها می‌توان به رفتارهای آسیب‌زایی مانند آلودگی‌های زیست‌محیطی اشاره کرد، از جمله آلودگی هوا، مرگ‌ها و جراحات و معلولیت‌های ناشی از حوادث جاده‌ای و محیط کار که تلفات انسانی و ضایعات اجتماعی - اقتصادی آن‌ها نسبت به قتل یا ضرب و جرح عادی بسیار بیشتر است (۳). با ظهور این دیدگاه بود که مفهومی تحت عنوان جرم دولتی (State Crime) که تا پیش از آن، واژه‌ای نامانوس جلوه می‌کرد، به تدریج مورد توجه

جرم‌شناسان و پژوهشگران حقوق کیفری قرار گرفت. در واقع طرفداران دیدگاه زمیولوژی با ذکر این نکته که نگاه جرم‌شناسی تنها معطوف به جرم است (۴)، آسیب‌های اجتماعی را مفهومی فراتر از جرم و اعم از آن بیان کرده‌اند. بنابراین هر رفتاری را که زمینه‌ساز بروز آسیب‌ها و صدمات اجتماعی - اقتصادی را فراهم نماید، ذیل رویکرد زمیولوژی مورد بررسی قرار می‌دهند. در اهمیت توجه به جرم دولتی، همین قدر کافی است که بر اساس برخی از آمارهای ارائه‌شده، در قرن بیستم، بیش از ۶۰ میلیون نفر در سراسر جهان براساس اقدامات دولت‌ها از بین رفته‌اند (۵)، به علاوه کشوری مانند ایالات متحده، در مدت جنگ جهانی اول، ۶ هزار آلمانی و سایر نظامیان متولد اروپا را که در سربازخانه‌های ایالات جورجیا، تنسی و یوتا کار می‌کردند، توقیف کرد (۶). همچنین در خلال جنگ جهانی دوم، ۱۲۰ هزار نفر از شهروندان آمریکایی - ژاپنی (که متولد آمریکا بودند) و ۸ هزار نفر از افراد ژاپنی‌تبار ساکن آمریکا را تا زمان اعلام صلح، در زندان‌های آمریکا توقیف کردند (۶). آمار ارائه‌شده به روشنی ضرورت توجه و بررسی عمیق نسبت به مفهوم جرم دولتی را روشن می‌سازد.

با توجه به نبودن مفهومی تحت عنوان جرم دولتی، تبیین و توضیح این رویکرد بر مبنای اصول و مفاهیم اخلاق زیستی از جمله راه‌کارهایی است که می‌تواند تا اندازه‌ای به روشن‌شدن آن کمک نماید. باید توجه داشت که هرچند رشته اخلاق زیستی در ارتباط با چالش‌های اخلاقی مرتبط با علمی نظیر پزشکی، ژنتیک و زیست‌شناسی پدید آمده است، با این حال، با توجه به اصول کلی آن - که در بسیاری از زمینه‌ها شمولیت دارد - رفته‌رفته، از محدوده اولیه خود فراتر رفته و در بسیاری از حیطه‌های حقوقی اعمال شده است. به عنوان مثال، تحقیقات مرتبط با سلول‌های بنیادین، سقط جنین، خودکشی و... از جمله مهم‌ترین مباحثی است که محل تلاقی حقوق کیفری و اخلاق زیستی به شمار می‌آیند (۷)، با این حال، بیشتر تحقیقات صورت‌گرفته در این خصوص، حول محور ارتباط بین اخلاق زیستی و مبانی و فلسفه حقوق - مخصوصاً حقوق کیفری - بوده است و کم‌تر به تبیین جنبه‌های کارکردی و عینی‌سازی موضوعات حقوقی توجه شده است. از این رو در

این نوشتار، با درک لزوم تبیین مفاهیم نوظهور حقوقی، سعی شده است، به مفهوم سازی از مفهوم جرم دولتی در راستای فهم عینی و کاربردی آن پرداخته شود. بدین سان، بعد از بیان پیشینه این پژوهش، مفاهیم جرم‌انگاری، جرم دولتی و اقسام آن را مورد بررسی قرار داده و در ادامه با بیان مهم‌ترین اصول اخلاق زیستی، مفهوم جرم دولتی را در سایه این اصول تبیین خواهیم کرد.

پیشینه پژوهش

با توجه به نوظهور بودن مفهوم جرم دولتی و نیز با توجه به غفلت محققان از تبیین جرم دولتی با مفاهیم مرتبط با اخلاق زیستی، نویسندگان نوشته‌ای را که به صورت مستقل و مشخص در این خصوص به رشته تحریر درآمده باشد، نیافتند. بیشتر تحقیقات صورت گرفته در این خصوص، مرتبط با بررسی برخی مفاهیم مبنایی و زیربنایی حقوق با استفاده از مفاهیم اخلاق زیستی و نیز بررسی برخی جنبه‌های همگرایی بین حقوق و اخلاق زیستی بوده است که ذیلاً به برخی از این موارد اشاره می‌شود.

ژاکوبسن (۲۰۰۷ م.)، در مقاله خود با عنوان «کرامت و سلامت؛ یک بررسی»، بعد از تقسیم کردن کرامت به دو گونه کرامت انسانی (Human Dignity) و کرامت اجتماعی (Social Dignity)، سعی در تبیین این دو مفهوم با استفاده از مفاهیم بین رشته‌ای از جمله مفاهیم مربوط به اخلاق زیستی نموده است. ژاکوبسن در مقاله خود، بین اخلاق زیستی و دو گونه کرامت ذکر شده، همگرایی بسیاری را قائل شده و در نهایت از این مفاهیم برای تأیید دیدگاه خود در خصوص ارتباط بین کرامت و سلامت استفاده کرده است (۸).

اسپیلمن (۲۰۰۷ م.)، در کتاب «اخلاق زیستی در حقوق»، بعد از این که رویکردهای انتزاعی به مفاهیم اخلاقی در حقوق را نقد کرده است، سعی در بیان رویکردی هنجارمند و کاربردی به جایگاه اخلاق در حقوق نموده و در این راستا، کوشش کرده است تا بین اصول اخلاقی و تصمیمات مراجع تصمیم‌گیری از جمله قضات دادگاه‌ها رابطه برقرار نماید (۷).

بروس و کروگمن (۲۰۰۹ م.)، در مقاله‌ای با عنوان «سیاست‌ها و قوانین در خصوص سوء رفتار با کودکان به مثابه ساختاری برای حمایت از کودکان»، با بیان اهمیت و لزوم حمایت از کودکان، بر اتخاذ سیاست‌ها و تدوین قوانین مربوط به حمایت از آن‌ها تأکید کرده است و در این راستا علاوه بر ارائه راهکارهای حقوقی و قانونی، تقویت و گسترش هنجارها و اصول کاربردی اخلاق زیستی را مورد توجه قرار داده است (۹).

گودوین و ولان (۲۰۱۵ م.) در مقاله «حقوق، اخلاق زیستی و بیوتکنولوژی»، ظهور اخلاق زیستی را به عنوان یک گفتمان حقوقی و به مثابه ارتباط بین فناوری و اخلاق زیستی دانسته است. بدین گونه اخلاق زیستی را مفهومی مرتبط و درهم تنیده با قواعد و اصول حقوقی تلقی کرده است (۱۰).

جانسون (۲۰۱۶ م.)، در مقاله خود با عنوان «محدودیت‌های اقتدار والدین چه چیزهایی هستند؟ اخلاق زیستی یا قوانین حمایت از کودکان»، در این خصوص بحث کرده است که در جوامع امروز، کدام یک از دو موضوع قانون و اخلاق توان محدود کردن قدرت و اقتدار والدین در خصوص تصمیم‌گیری در ارتباط با کودکان خود را دارند. نگارنده این گونه نتیجه گرفته است که هرچند احترام به حریم و استقلال خانواده، مستلزم پذیرش تصمیمات والدین در خصوص کودکان خود است، با این حال در برخی از موارد وجود برخی معذوریت‌ها و چالش‌های اخلاقی، دخالت قانونی در تصمیم‌گیری والدین برای کودکان خود را ضروری کرده است (۱۱).

استفان (۲۰۱۶ م.) در مقاله‌ای با عنوان «ارزش‌های اساسی در اخلاق زیستی: یک دیدگاه حقوق طبیعی»، با استفاده از قواعد مربوط به حقوق طبیعی، سعی در تبیین مفهوم و مبانی اخلاق زیستی داشته است. در این راستا نیز این گونه بیان کرده است که براساس حقوق طبیعی، ساختاری تحت عنوان ساختار اخلاقی وجود دارد که هر فرد معقولی وجود آن را تأیید می‌کند (۱۲).

عباسی، غلامی و سهیل مقدم (۱۳۹۶ م.)، در مقاله‌ای با عنوان «مبانی فلسفی حق بر فراموش شدن از منظر اصول اخلاق زیستی»، اصول اخلاق زیستی را رویکردی کلان دانسته‌اند

که در قالب آن، می‌توان بسیاری از مفاهیم حقوقی و از جمله حق بر فراموش‌شدن را تبیین کرد (۱۳).

مفهوم جرم‌انگاری

دولت‌ها بسته به نوع ساختار سیاسی خود در رفتارهای خاصی مداخله کیفری کرده و برای آن‌ها ضمانت‌اجراهای در قالب کیفر مشخص می‌نمایند، هرچند در خصوص مبانی این نوع از مداخله، نظرات مختلفی ارائه شده است با این حال، به طور کلی این مبانی را می‌توان ذیل سه عنوان کلی مورد بررسی قرار داد. اصل ضرر (Harm Principle)، به معنای جلوگیری از ایراد صدمه و ضرر به دیگران و جامعه؛ اصل پدرسالاری حقوقی (Legal Paternalism) به معنای حمایت از افراد در برابر خود و بازداشتن آن‌ها از ایراد صدمه و ضرر به خود؛ و اصل اخلاق‌گرایی حقوقی (Legal Moralism) به معنای حمایت از اخلاق و مذهب و جلوگیری از ایراد آسیب به اخلاق یا مذهب (۱۴). در هر صورت هر کدام از مبانی سه‌گانه‌ای که به عنوان مبانی جرم‌انگاری مورد توجه قرار گیرد نتیجه آن تعیین ضمانت‌اجرای کیفری برای برخی از رفتارهای افراد در جامعه است. بدین سبب است که جرم‌انگاری به فرآیندی گفته شده است که به وسیله آن، رفتارهای جدیدی به موجب قوانین کیفری، مشمول قانون مجازات می‌شوند (۳)، با این حال تعریف ذکرشده را می‌توان به عنوان نتیجه جرم‌انگاری و نه خود جرم‌انگاری بیان کرد، زیرا نتیجه جرم‌انگاری چیزی نیست جز داخل کردن برخی از رفتارهای در قانون مجازات. به نظر می‌رسد می‌توان تعریف زیر را به عنوان تعریفی کامل‌تر از جرم‌انگاری مورد پذیرش قرار داد. بر این اساس، جرم‌انگاری فرآیندی است که به موجب آن، مقنن با در نظرگرفتن هنجارها و ارزش‌های اساسی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت‌اجرای کیفری وضع می‌کند (۱۵).

یکی از مهم‌ترین نظریات مراحل جرم‌انگاری، مبتنی بر طی کردن سه فیلتر اصول (The Principles Filter)، فیلتر پیش‌فرض‌ها (The Presumptions Filter) و فیلتر ملاحظات عملی (The Pragmatics Filter) برای جرم‌انگاری هر رفتاری

است. بر این اساس هر رفتاری که قصد جرم‌انگاری آن وجود دارد باید نخست با سه اصل ذکرشده سنجیده شده و تنها در صورتی که با توجه به این سه اصل قابل توجیه باشد، می‌تواند به عنوان رفتاری مجرمانه جرم‌انگاری شود (۱۶). فیلتر اصول بدین معناست که باید ثابت شود رفتار مورد نظر براساس مبانی نظری جرم‌انگاری (نظیر اصل ضرر)، در حیثه صلاحیت قضایی جامعه و یا اقتدار دولتی قرار دارد. فیلتر پیش‌فرض‌ها به این نکته دلالت می‌کند که رفتار به صرف عبور از فیلتر اصول، جرم‌انگاری نمی‌شود، بلکه باید در هر مورد به دنبال اتخاذ روش‌هایی بود که واجد حداقل مزاحمت برای افراد باشد، و از این رو چنانچه رفتاری بدون مداخله دستگاه عدالت کیفری قابل تقلیل و کنترل است، نباید آن را با جرم‌انگاری مورد توجه قرار داد. فیلتر ملاحظات عملی نیز بدین معناست که برای جرم‌انگاری هر رفتار، عواقب عملی نظیر سود و زیان اجتماعی آن را مورد بررسی قرار دهیم (۱۷). در واقع منظور از اصل اخیر این است که در جرم‌انگاری باید به اصل هزینه - فایده توجه کرده، و در صورتی اقدام به جرم‌انگاری نماییم که فایده‌های حاصل از جرم‌انگاری، بیشتر از هزینه‌های آن باشد. نکته‌ای که در خصوص جرم‌انگاری رفتارهای آسیب‌زا و مخاطره‌آمیز دولتی، تحت عنوان جرم دولتی، شایسته توجه است، مفهوم جرم است. در حالی که بسیاری از نظریه‌های جرم‌شناسی نظیر جرم‌شناسی مارکسیستی، منازعه و جرم و تعریف ارائه‌شده از آن را به عنوان ابزاری در دست طبقه حاکم می‌دانند (۱۸-۱۹)، این سؤال پدید می‌آید که اگر جرم و تعریف آن بر طبق دیدگاه حاکم است چگونه می‌توان انتظار جرم‌انگاری رفتاری را داشت که توسط همان طبقه حاکم وقوع می‌یابد.

به عنوان مثال، گازهای گلخانه‌ای تولیدشده که امروزه به عنوان یکی از مهم‌ترین مخاطرات زیست‌محیطی مورد توجه قرار گرفته است، ناشی از عملکرد بسیاری از کارخانه‌جات دولتی است. بنابراین نمی‌توان انتظار داشت که دولت‌ها خود اقدام به جرم‌انگاری رفتار خود نمایند، زیرا جرم‌انگاری چنین رفتارهایی به صورت مستقیم با منافع آن‌ها در تضاد است.

مفهوم جرم دولتی

برای شناخت مفهوم جرم دولتی، بررسی مفهومی واژگان تشکیل‌دهنده آن ضروری به نظر می‌رسد. به صورت سنتی، جرم رفتاری است که برای آن مجازات در نظر گرفته شده است. ماده ۲ قانون مجازات اسلامی نیز همین تعریف از جرم را ارائه کرده است. بر اساس این ماده، «هر رفتاری از فعل یا ترک فعل که در قانون برای آن مجازات تعیین شده است جرم محسوب می‌شود.» گاروفالو، جرائم را بر حسب نوع احساساتی که نقض می‌کنند به دو گروه جرائم طبیعی و جرائم مصنوعی (قراردادی) طبقه‌بندی کرده است. از نظر او، جرائم طبیعی جرائمی هستند که احساسات اولیه و ذاتی مبتنی بر ترحم و درستکاری مشترک همه گروه‌های اجتماعی را نقض می‌کند و جرائم مصنوعی نیز جرائمی هستند که ناقض احساسات متغیر مردم و جامعه هستند (۳). از این رو از منظر گاروفالو، جرم را باید مفهومی گسترده‌تر از صرف قوانین کیفری در نظر گرفت. با این حال امروزه و در اکثر نظام‌های حقوقی دنیا، تعریفی حقوقی از جرم محل توجه است. بر این اساس، جرم نقض قانون است اعم از این که قانون نقض شده، قانون داخلی باشد یا قوانین و مقررات بین‌المللی و حقوق بشری (۲۰). با این حال در ادبیات جرم‌شناسان، نقض هنجارهای رفتاری و زیان اجتماعی (Social Harm) دو معیاری است که در پرتو آن‌ها، جرم تعریف شده است (۲۱). بر اساس معیار نخست، جرم نباید صرفاً نقض قانون، بلکه باید نقض هنجارهای رفتاری باشد و بر اساس معیار دوم، محتوای جرم‌شناسی می‌بایست بر اساس نتیجه ماهوی اقدامات روشن شود تا وضعیت حقوقی رفتار (۲۱). به هر تقدیر در خصوص مفهوم جرم در اصطلاح جرم دولتی باید این نکته را مد نظر قرار داد که تعاریف حقوقی ارائه‌شده از جرم نمی‌تواند و نباید معیاری برای تبیین جرم دولتی باشند، چراکه این تعاریف در وهله نخست، محصول نظر و دیدگاه خود دولت‌مردان و صاحبان قدرت است. بنابراین در این مورد باید جرم را نه نقض مقررات و قوانین، بلکه رفتارهای مخاطره‌آمیزی دانست که به نحوی از انحاء باعث خسارات و صدمات به کلیت جامعه یا افرادی از آن می‌شوند. بر این اساس برخی جامعه مدنی را معیاری مناسب برای

تعیین مفهوم جرم در جرم دولتی دانسته‌اند. بر اساس این نظر جامعه مدنی هم مهم‌ترین وزنه تعادل برای جرم دولتی و هم یکی از مهم‌ترین منابع معیارهایی است که جرم دولتی را تعیین می‌کند (۲۲). تأکید بر مفهوم جامعه مدنی بدین معناست که ارزش‌ها و هنجارهای پذیرفته شده در یک جامعه مدنی مشخص‌کننده جرم دولتی است.

منظور از دولت در اصطلاح جرم دولتی، هیأت حاکمه و کل نظام و ساختار سیاسی یک کشور است (۲۳). از این رو همانطور که گفته شده مفهوم دولت در حقوق کیفری، دولت در مفهوم عام و شامل تمام سازمان‌های اداری، قضایی و قانونگذاری است (۲۴). بنابراین باید در این خصوص بین جرم دولتی و جرم کارکنان دولت تمایز قائل شد. جرائم کارکنان دولت، جرائمی هستند که این افراد به عنوان شخصی حقیقی مرتکب می‌شوند به عنوان مثال، رفتار کارمند دولتی که مرتکب اختلاس یا ارتشاء می‌شود، به عنوان رفتاری شخصی و تحت عنوان جرم شخص حقیقی و نه جرم دولتی قابل پیگرد است. از این رو است که فصل سیزدهم از قانون تعزیرات ۱۳۷۵، تحت عنوان «تعدیات مأمورین دولتی نسبت به دولت»، به جرم‌انگاری رفتارهای مأموران دولتی پرداخته است که تحت عناوین مختلف باعث لطمه به حیثیت و اعتبار دولت می‌شوند. با توجه به مباحث ذکر شده، اکنون می‌توان نسبت به ارائه تعریفی از جرم دولتی اقدام کرد. بر این اساس، می‌توان جرم دولتی را جرمی دانست که حکومت به عنوان یک کل یا توسط مجموعه‌ای از سازمان‌های حکومتی و شخصیت‌های حقوقی مرتکب می‌شود (۲۵). برخی نیز جرم دولتی را شیوه‌های سازمان‌یافته‌ای ذکر کرده‌اند که به دنبال پیگیری اهداف و منافع دولت انجام شده‌اند (۲۶). در تعریفی گسترده‌تر، جرم دولتی، اقدامات غیر قانونی، ضد اجتماعی و ظالمانه‌ای هستند که در جهت نفع دولت‌ها یا نهادهای دولتی و نه برای سود و نفع فردی ارتکاب می‌یابند (۲۷). وجه مشترک تمامی تعاریف ذکر شده را می‌توان ارتکاب جرم توسط دولت به عنوان یک کل دانست. در واقع جرم دولتی، نه جرم یک فرد، بلکه جرمی مجموعه دولت است و همین ویژگی خاص آن است که موجب تمایز آن از سایر جرائم می‌شود.

انواع جرم دولتی

انواع جرائم ارتکاب‌یافته توسط دولت‌ها در دسته‌بندی‌های مختلفی بیان شده‌اند. در این خصوص برخی دیدگاه‌ها جرائم دولتی را در چهار گونه: جرائم سیاسی دولتی، جرائم نیروهای امنیتی و پلیس (شکنجه، ترور، آدم‌ربایی و پنهان‌کردن عمدی)، جرائم اقتصادی دولتی و جرائم اجتماعی و فرهنگی دولتی (تبعیض قومی نهادی)، دسته‌بندی کرده‌اند. در تقسیم‌بندی دیگر، دولت‌های مجرم به چهار گونه دولت جنایت‌کار، دولت سرکوبگر، دولت فاسد و دولت مقصر یا بی‌احتیاط تقسیم‌بندی شده‌اند (۲۱).

معنای دولت جنایت‌کار، در واژگان آن نفهته است. بدین معنا که دولت جنایت‌کار به دولتی گفته می‌شود که مرتکب جنایت می‌شود. با توجه به تعاریف ذکر شده از جرم دولتی که بر سازمان‌یافته‌بودن آن تأکید داشتند، دولت جنایت‌کار را باید دولتی دانست که به صورت سازمان‌یافته مرتکب جنایات می‌شود. از این رو نسل‌کشی و جرائم علیه بشریت را می‌توان مهم‌ترین جرائم ارتکاب‌یافته توسط دولت جنایت‌کار ذکر کرد. در خصوص جرم دولتی ارتکاب‌یافته توسط دولت جنایت‌کار توجه به دو نکته ضروری است، نخست این‌که هرچند در دو دهه اخیر بسیاری از مرتکبان جرائم نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت، توسط دیوان کیفری بین‌المللی تحت پیگرد قرار گرفته‌اند (۲۸)، با این حال این افراد به عنوان اشخاص حقیقی مجرم - و نه دولت به عنوان یک مجموعه حقوقی - تحت پیگرد قرار گرفته‌اند. نکته دیگر این‌که در عمل به دلیل عدم تعهد و پایبندی به اصول و قواعد بین‌المللی توسط کشورهایی که مرتکب جرائم ذکر شده می‌شوند، به سختی می‌توان آن‌ها را تحت پیگرد قرار داد. مضافاً این‌که در بسیاری از موارد، با توسل به مواردی نظیر انعقاد پیمان صلح، عفو همگانی و آشتی ملی مرتکبان این جرائم از پیگرد مصون می‌شوند. عبارت زیر که به عنوان طنز رایج بین مردم در ساریوو در سال ۱۹۹۴ مشهور بود، به بهترین شکل ممکن مطلب پیش‌گفته شده را نشان می‌دهد: «هرگاه کسی انسانی را بکشد، او را به زندان محکوم می‌کنند؛ هرگاه بیست نفر را به قتل برساند، دیوانه‌اش

می‌خوانند، اما اگر دویست هزار انسان را قتل عام کند، او را برای مذاکرات صلح به ژنو دعوت می‌کنند» (۲۹).

دولت سرکوبگر، به معنای دولتی است که شهروندان را به طور نظام‌مند و سیستماتیک از حقوق بنیادین‌شان محروم می‌کند (۲۱). نمونه چنین دولتی را در دوران کنونی می‌توان دولت کره شمالی دانست که با توسل به ساختار خاص سیاسی و اجتماعی خود، با اعمال نظارت بسیار شدید بر عملکرد شهروندان و کنترل رفتارهای آن‌ها، در عمل ناقض بسیاری از حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان این کشور است (۳۰). از ویژگی‌های دولت ذکر شده می‌توان علاوه بر اعمال کنترل اجتماعی (۳۱) به صورت شدید و افراطی به انجام فعالیت‌های پلیسی به صورت فعالانه اشاره کرد که در آن مأموران با توسل به روش‌های خاص - نظیر شنود و کنترل ارتباطات مخابراتی - سعی در مقابله هر چه شدیدتر با جرائم ارتکابی یا جرمی که ظن به ارتکاب آن‌ها وجود دارند، می‌کنند (۳۲).

دولت فاسد، سومین گونه از دولت مجرم در گونه‌شناسی جرم دولتی است. بر این اساس، اگر فساد به صورت نظام‌مند توسط رهبران یک کشور صورت پذیرد، آن دولت را می‌توان دولت فاسد نامید (۲۱). یکی از زمینه‌های این نوع از جرم دولتی را می‌توان وجود رانت اطلاعاتی در این دولت‌ها دانست. در رانت اطلاعاتی از فاصله زمانی بین اتخاذ یک تصمیم تا اعلام عمومی و اجرای آن سوء استفاده می‌شود، بدین معنا که نهادهای تصمیم‌گیرنده به خاطر دسترسی به اطلاعات خاصی که در اختیار دارند، بهتر می‌توانند شرایط و اوضاع و احوال را تحت کنترل خود داشته باشند. از مهم‌ترین منابع ایجاد رانت نیز می‌توان به انحصارات دولتی و غیر دولتی و سیاست‌های کنترل قیمت‌ها اشاره کرد.

دولت مقصر یا دولت بی‌احتیاط بیانگر وضعیتی است که در آن، اقدامات زیان‌بار دولت در غالب قصور و بی‌احتیاطی ارتکاب می‌یابد. در واقع در این نوع از دولت مجرم، وقوع رفتار زیان‌بار نتیجه کوتاهی و مسامحه دولت در پیشگیری از زیان‌های وارده به شهروندان خود است. نیز مفهوم دولت مقصر به وضعیتی گفته می‌شود که در آن، منابع دولت به علت ناکارآمدی بروکراتیک، قصور و بی‌لیاقتی در مقیاسی وسیع تلف

می‌شود (۲۱). این نوع از دولت مجرم را می‌توان کم و بیش در بسیاری از نظام‌های سیاسی دنیا مشاهده کرد. علت این امر نیز وظایف و مسؤولیت‌های گسترده دولت از یکسو و تنوع و گستردگی منافع آن از سوی دیگر است. به عنوان مثال، از یکسو دولت‌ها موظف به حفظ منابع زیستی خود و از سوی دیگر ملزم به تأمین منابع مالی مورد نیاز خود. این مسأله در عمل باعث می‌شود برخی دولت‌ها، جنگل‌ها را به عنوان منبعی برای درآمد محسوب کرده و بدین سان اجازه برداشت بی‌رویه از جنگل‌ها و مراتع طبیعی را صادر نمایند.

اصول اخلاق زیستی

تبیین مفهوم جرم دولتی با اصول اخلاق زیستی از این جهت واجد اهمیت است که برخلاف قواعد حقوق کیفری که قواعد اخلاقی را مجزا از قواعد و قوانین حقوقی می‌دانند، در اخلاق زیستی، توجه به اصول و قواعد اخلاقی جایگاه خاص و منحصر به فرد دارد. به علاوه با توجه به عدم توجه اکثر نظام‌های رسمی عدالت کیفری به مفهوم جرم دولتی، طبیعتاً در بسیاری از موارد، تبیین این مفهوم در این نظام‌ها با چالش‌های مبنایی و ایدئولوژیک همراه خواهد بود. از این رو تبیین جرائم دولتی با اصول اخلاق زیستی هم از جهت نگاهی فراحقوقی به این مفهوم و هم از جهت عام‌الشمول بودن این اصول می‌تواند تا حد زیادی باعث روشن شدن مفهوم فوق شود. در خصوص اصول ذکر شده برای اخلاق زیستی، اصول عدالت، رضایت، زبان‌باز نبودن و احترام را می‌توان مهم‌ترین اصولی دانست که می‌توان در جهت تبیین مفهوم جرم دولتی بدان‌ها استناد کرد. با این حال نباید از این نکته غفلت کرد که اصول ذکر شده، نه همه اصول اخلاق زیستی، بلکه تنها برخی از مهم‌ترین اصول آن بوده که قابلیت بسط و تعریف به عنوان مبنایی برای تفسیر جرم دولتی را داشته‌اند.

۱- اصل عدالت و جرم دولتی

نخستین اصل در اخلاق زیستی، عدالت (Justice) است که به معنای برخورداری همگان از امکانات بهداشتی و درمانی برابر، صرف نظر از نژاد، جنس، سن و... است (۳۳). تعریف ذکر شده از عدالت در اخلاق زیستی، هرچند تعریفی رایج و

مصطلح است با این حال باید دانست که در خصوص مفهوم عدالت تعاریف مختلف و متنوعی ارائه شده است. از نظر فلسفی برخی این بحث را مطرح کرده‌اند که نباید از چیستی خود عدالت سخن گفت، زیرا «سؤالات چیستی در مورد چگونگی شیء سؤال می‌پرسند. عدالت مقوله‌ای از رابطه است که روابط بین افراد را مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین نباید سؤال این باشد که عدالت چیست؟ بلکه باید این طور باشد که عدالت در مورد چیست. موضوع عدالت جایگاه افراد در جامعه‌ای است که بخشی از آن هستند، در جامعه و در رابطه با افرادی که با آن سر و کار دارند. اگر اعتماد به نفس هر کس، معادل قضاوت دیگران در مورد خودش باشد، احساس می‌کند که با عدالت با او برخورد می‌شود. قضاوت سایر افراد در خصوص هر شخص، به صورت تعمیم یک ویژگی او به کل شخصیت شخص، انکار ویژگی‌های دیگر او صورت می‌گیرد» (۳۴)، هرچند تعریف ذکر شده با رویکردی فلسفی ارائه شده است، با این حال این مفهوم مهم از آن قابل استنباط است که عدالت چه طور باشد یا نباشد فقط با مذاکره و گفتگوی اجتماعی می‌تواند ایجاد شود (۳۵). از نظر رویکردهای سیاسی نیز تعاریف مختلفی از مفهوم عدالت ارائه شده است که ذیلاً برخی از مهم‌ترین تعاریف ارائه شده بیان می‌شوند:

جان راولز با دیدگاهی لیبرال، عدالت را با تکیه بر دو اصل معروف خود تعریف کرده است. اصل نخست: هر شخصی می‌بایست از حقی برابر برای گسترده‌ترین سیستم کلی آزادی‌های فردی اساسی که سازگار با یک سیستم مشابه آزادی برای همگان است، برخوردار باشد. اصل دوم: نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی می‌بایست طوری ترتیب یابند که الف - بیشترین سود را برای محروم‌ترین افراد داشته باشند (هم‌راستا با اصل صرفه‌جویی عادلانه)؛ ب - به مناصب و مقام‌هایی متکی باشد که برای همه تحت شرایط برابر، فرصت‌های آزاد منصفانه فراهم می‌کند (۳۶). از این دو اصل راولز این‌گونه نتیجه گرفته شده است که هرچند توزیع عادلانه منابع و امکانات در جامعه اولویت دارد، با این حال، اگر توزیع ناعادلانه منابع و امکانات باعث شود در عمل به دلیل تأثیرات بعدی آن، اقشار ضعیف منفعت بیشتری ببرند، این توزیع

ناعادلانه را می‌توان پذیرفت (۳۵). در مقابل برخی با تعریف بی‌عدالتی به عنوان محرومیتی که هم شامل محرومیت اقتصادی و هم شامل عدم به رسمیت شناخته شدن می‌شوند، سعی در تبیین مفهوم عدالت داشته‌اند (۳۷).

هرچند پذیرش هر یک از تعاریف ارائه شده از عدالت، می‌تواند منشأ آثار متفاوتی شود، با این حال به نظر می‌رسد در خصوص جرائم دولتی، توجه به همان تعریف ارائه شده در اخلاق زیستی در خصوص مفهوم عدالت می‌تواند وافی به مقصود باشد. همانطور که ذکر شد، منظور از عدالت در اخلاق زیستی، بهره‌مندی همگان از امکانات بهداشتی و رفاهی صرف نظر از نژاد، جنسیت، سن و... است. توجه به این مفهوم در کنار گونه‌شناسی ارائه شده از دولت‌های مجرم می‌تواند تا حد بسیاری در تبیین جرم دولتی مفید واقع شود. توضیح این‌که تعهد دولت‌ها برای تأمین امکانات بهداشتی و رفاهی را می‌توان بر حسب نوع دولت‌ها و ساختار سیاسی - اقتصادی آن‌ها مورد توجه قرار داد. در کشورهای موسوم به دولت رفاه (Welfare State)، دولت‌ها معمولاً تعهدی حداکثری در ایجاد امکانات بهداشتی - رفاهی برای شهروندان خود دارند، در مقابل در دولت‌هایی با نظام سیاسی نئولیبرال، این تعهد در حداقل حالت ممکن (و یا تقریباً فاقد هر گونه تعهدی) قرار دارد. بی‌توجهی احتمالی دولت‌های رفاه به مسائل بهداشتی - رفاهی و بی‌توجهی بالفعل دولت‌های نئولیبرال به این مسأله، در عمل باعث افزایش بیماری، تلفات انسانی و مسائلی از این دست می‌شود.

۲- اصل رضایت و جرم دولتی

مفهوم رضایت در اخلاق زیستی، با این مفهوم در حقوق خصوصی دارای تفاوت است. به طور کلی باید مفاهیم پنج‌گانه ذیل را به عنوان لوازم اصل رضایت در اخلاق زیستی مورد توجه قرار داد: اهلیت تمتع و استیفای حق با هدف استمرار زندگی، توان اخلاقی تصمیم‌گیری و تعیین سرنوشت، آزادی تصمیم‌گیری بدون عامل فشار خارجی، اراده ایجاد تعهد شخصی که خود بیانگر وجود حق حریم می‌باشد، آزادی اعلام رضایت (۳۳). در خصوص ارتباط این اصل با مفهوم جرم دولتی، به نظر می‌رسد باید به مبانی توجیه‌کننده تشکیل

دولت‌ها توجه کرد. توضیح این‌که از منظر طرفداران دیدگاه حقوق طبیعی (از جمله جان لاک)، حکومت به عنوان یک «قرارداد اجتماعی (Social Contract)» میان دولت و شهروندان است. بر اساس این قرارداد اجتماعی، یک فرد تنها آن میزان از آزادی خود را که برای تضمین حفاظت از حقوق دیگر شهروندان ضروری است در اختیار اقتدار دولتی قرار می‌دهد (۱۸). بر این اساس رضایت افراد به واگذاری برخی از حقوق خود به دولت تنها از جهت وجود نفعی بزرگ‌تر (تضمین حقوق دیگر شهروندان) صورت می‌گیرد و به هیچ عنوان به مفهوم ارائه رضایتی مطلق و بی‌قید و شرط نیست. سزار بکاریا، حقوقدان نامدار ایتالیایی، در اثر مشهور خود با عنوان «رساله جرائم و مجازات‌ها» در این خصوص، این‌گونه بیان کرده است: «هیچ انسانی به رایگان سهمی از آزادی خود را به منظور تأمین نفع عمومی بخشش نکرده است. این‌گونه پندار را تنها در افسانه‌ها می‌توان یافت. اگر این کار شدنی بود، هر کس از ما آرزو می‌کرد در برابر پیمان‌هایی که دیگران را ملتزم می‌کند، التزامی نداشته باشد، زیرا هر انسانی، خود را در مرکز همه امور جهان می‌پندارد» (۳۸). بنابراین از دیدگاه قرارداد اجتماعی، رضایت شهروندان، تنها در محدوده ضرورت و برای رفع نیازهای اجتماعی مهم ابراز می‌گردد، هرچند همانند سایر نظریات ارائه شده در قلمرو فلسفه حقوق، این دیدگاه نیز نقد شده است. با این حال، نمی‌توان از این نکته غافل شد که در نظرگرفتن مفهوم قرارداد اجتماعی و تبیین آن با اصل رضایت در اخلاق زیستی، قادر است تا به شکلی کاملاً رسا، مفهوم جرم دولتی را تبیین نماید. بدین‌سان می‌توان گفت که رضایت شهروندان به تشکیل حکومت و اعطای اختیارات به دولت (خواه در قالب دولت دموکراتیک و با رأی مستقیم شهروندان باشد و خواه در قالب سایر اشکال حکومتی) به هیچ وجه به این معنی نیست که شهروندان همه حقوق خود را با رضایت به دولت واگذار کرده‌اند، بلکه رضایت در واگذاری حقوق از طرف شهروندان به دولت، مقید به تکلیف دولت بر عدم تعدی به حقوق بنایی و اساسی شهروندان (Human Rights) است. از موارد سوء استفاده از مفهوم رضایت می‌توان به جرائم دولتی که دولت‌های سرکوب‌گر و نیز دولت‌های فاسد مرتکب

ارتکاب چه رفتاری مجاز است. به علاوه در موارد ممنوعیت هر رفتار، باید به روشنی مشخص شود که ضمانت اجرای نقض آن رفتار چیست.

اصل قانونی بودن حقوق کیفری به عنوان یکی از اصول بنیادین حقوق کیفری (۳۹)، دارای دو جنبه ماهوی و شکلی است. منظور از قانونی بودن حقوق کیفری ماهوی این است که هیچ عملی جرم نیست، مگر این که در قانون به آن تصریح شده باشد و هیچ مجازاتی نیز اعمال نمی شود، مگر به موجب قانون (۴۰) و منظور از قانونی بودن حقوق کیفری شکلی نیز این مفهوم است که هیچ محکمه‌ای صالح به رسیدگی نیست، مگر این که ساز و کار و تشریفات آن محکمه به موجب قانون وضع شده باشد (۴۰). بدین سان باید این گونه گفت که گرچه اصل رضایت به معنای واگذاری برخی حقوق و اختیارات شهروندان به دولت است، ولی در کنار این اصل، باید اصل زیان‌بار نبودن نیز مورد توجه قرار گیرد که براساس آن کنش‌های دولت نباید به زیان شهروندان باشد. در راستای رعایت این مهم نیز اصل قانونی بودن حقوق کیفری باید مورد توجه قرار گیرد.

هرچند اصل قانونی بودن حقوق کیفری تا حد زیادی مانع خودکامگی دولت‌ها شده و حقوق شهروندان جامعه را تأمین می‌نماید، اما در رابطه این اصل با جرم دولتی، باید به دو نکته مهم توجه کرد. نخست این که با توجه به این که قوانین ماهوی و شکلی هر کشور توسط هیأت حاکمه آن کشور تدوین می‌شود، بنابراین در برخی موارد ممکن است در قالب رعایت اصل قانونی بودن حقوق کیفری برخی حقوق شهروندان به صورت سازمان‌مند نقض شده و بدین سان اصل قانونی بودن حقوق کیفری به عنوان ابزاری در جهت ارتکاب جرم دولتی مورد استفاده قرار گیرد. برای نمونه، می‌توان کنترل ارتباطات مخاطراتی را نام برد. به عنوان مثال، در ایالات متحده آمریکا، بعد از حوادث یازده سپتامبر، با تصویب قانونی موسوم به قانون «میهن‌پرستی»، کنترل ارتباطات مخابراتی شهروندان - که تا پیش از آن با محدودیت‌های خاصی مواجه بود - به صورت گسترده و با حداقل محدودیت شکلی قانونمند به خود گرفت. بر اساس قانون ذکر شده، کنترل مکالمات تلفنی و نامه‌های

می‌شوند، اشاره کرد. بر این اساس دولت‌های سرکوبگر در بسیاری موارد با ارائه تلقی ایدئولوژیک از مفهوم دولت و ایجاد نوعی تقدس برای هیأت حاکمه آن، هر نوع مخالفت با خود را به منزله مخالفت با ایدئولوژی و ساختارهای فکری خود محسوب کرده و به شدت سعی در سرکوب هرچه بیشتر مخالفان خود دارند (۳۰).

۳- اصل زیان‌بار نبودن و جرم دولتی

اصل زیان‌بار نبودن در اخلاق زیستی بدین معناست که هر پژوهشی در زیست انسانی یا محیط زیست انسان باید به گونه‌ای انجام شود که برای انسان یا محیط زیست او مضر نباشد. بدین سان با گسترش دایره شمول این اصل می‌توان گفت که این اصل تثبیت‌کننده دو اصل پیش‌گفته (اصل عدالت و اصل رضایت) می‌شود، به طوری که این اصل عادلانه بوده و هر گونه رضایتی که سلامتی انسان یا طبیعت زنده را در معرض خطر قرار دهد، غیر قابل پذیرش خواهد بود (۳۳). با کاربست اصل زیان‌بار نبودن به حیطه رفتارهای دولت، کنش‌های دولت نباید به گونه‌ای باشند که برای شهروندان خود به هیچ عنوان آثار زیان‌باری به همراه داشته باشد، البته اعمال حاکمیتی دولت‌ها به هر طریق ممکن است تا اندازه‌ای آثار و تبعات زیان‌باری به همراه داشته باشد با این حال، باید توجه داشت که اصل بر عدم زیان‌بار بودن رفتارهای دولت است و اعراض از این اصل را تنها باید در موارد بسیار خاص و آن هم با حداقل زیان قابل پذیرش دانست.

با در نظر گرفتن اصول رضایت و زیان‌بار نبودن به نظر می‌رسد می‌توان با اندکی تسامح، اصل قانونی بودن حقوق کیفری را از لوازم اجرایی دو اصل یاد شده در حقوق کیفری دانست. توضیح این که، از برآیند اصل رضایت و اصل زیان‌بار نبودن این گونه نتیجه گرفته شده است که رفتارهای دولت، حتی در مواردی که مبتنی بر اصل رضایت شهروندان است، نباید برای آنان زیان‌بار باشد (۳۳). از این رو برای این که رضایت ابراز شده شهروندان، نتواند به عنوان ابزاری در راستای امیال صاحبان قدرت و دولتمردان درآمد، لازم است حدود و ثغور این رضایت مشخص شده و در هر مورد به روشنی مشخص شود که ارتکاب کدام رفتار توسط شهروندان ممنوع و

۴- اصل احترام و جرم دولتی

این اصل بدین معناست که رضایت فرد به انجام مطالعات و بررسی‌های زیستی، به هیچ وجه مجوزی برای ورود به حریم خصوصی و توهین به شأن و منزلت او نیست (۳۳). می‌توان این اصل را یکی از ملموس‌ترین و عینی‌ترین اصولی دانست که در پی نقض آن جرم دولتی ارتکاب می‌یابد. در حوزه حقوق این اصل بدین معناست که دولت و نهادهای وابسته به آن، ملزم به رعایت حریم خصوصی شهروندان، عدم نقض این حریم و عدم تعرض به شخصیت و حیثیت آن‌ها هستند. رعایت موارد ذکر شده به صورت کم و بیش در قوانین کیفری ایران نیز تجلی یافته است. به عنوان مثال، ماده ۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، در این خصوص این‌گونه اشعار داشته است: «اصل برائت است، هر گونه اقدام محدودکننده، سلب آزادی و ورود به حریم خصوصی اشخاص جز به حکم قانون و با رعایت مقررات و تحت نظارت مقام قضایی مجاز نیست و در هر صورت این اقدامات نباید به گونه‌ای اعمال شود که به کرامت و حیثیت اشخاص آسیب وارد کند.» ماده ۷ همین قانون نیز در مقام بیان لزوم رعایت حقوق شهروندی در مراحل دادرسی کیفری این‌گونه بیان کرده است: «در تمام مراحل دادرسی کیفری، رعایت حقوق شهروندی مقرر در «قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵» از سوی مقامات قضایی، ضابطان دادگستری و سایر اشخاصی که در فرآیند دادرسی مداخله دارند، الزامی است. متخلفان علاوه بر جبران خسارات وارده، به مجازات‌های مقرر در ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده) مصوب ۱۳۷۵/۳/۲ محکوم می‌شوند، مگر آنکه در سایر قوانین مجازات‌های شدیدتری مقرر شده باشد.» نکته مهمی که باید بدان توجه کرد، این است که بیان مواد ذکر شده هرگز بدین معنا نیست که نقض حریم خصوصی افراد یا عدم رعایت حقوق شهروندی تنها وقتی به عنوان جرم دولتی قابل بیان است که موارد حقوق شهروندی یا حریم خصوصی به صورت مشخص در قوانین ذکر شده باشند، بلکه همانطور که بیان شد با توجه به این‌که معمولاً مفهومی تحت عنوان جرم دولتی، به سختی مورد قبول ساختار حاکمیت سیاسی هر

الکترونیک بدون نیاز به دستور مقام قضایی ممکن شد (۳۲). این نمونه را می‌توان به وضوح از جمله موارد استفاده ابزاری از اصل قانونی‌بودن حقوق کیفری دانست، در حالی که از مهم‌ترین مبانی این اصل حفظ حقوق شهروندان و جلوگیری از نقض حقوق آن‌ها توسط هیأت حاکمه است. در مثال ذکر شده، ارتکاب رفتاری که موجب نقض حقوق شهروندان در سطح وسیع و سازمان‌یافته می‌شود، خود به صورت مقرر قانونی بیان شده است.

در واقع در چنین مواردی، اصل قانونی‌بودن حقوق کیفری به عنوان نقیضی برای ماهیت و مبنای خود به شمار می‌آید. از این منظر توجه به قواعد مشابه در حقوق ایران می‌تواند واجد اهمیت باشد. به عنوان مثال، اصل ۲۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «... ضبط و فاش کردن مکالمات تلفنی، افشای مخابرات تلگرافی و تلکس، سانسور، عدم مخابره و نرساندن آن‌ها، استراق سمع و هر گونه تجسس» را مگر به حکم قانون ممنوع دانسته است. از این رو بر اساس این اصل، عدم کنترل ارتباطات مخابراتی اصل و کنترل این ارتباطات استثنا می‌باشد و با در نظر گرفتن این نکته که در هر موردی که حکمی خلاف اصل باشد، باید آن را محدود و محصور در همان موارد ذکر شده (در صورت ذکر موارد استثنا) نمود و یا به قدر متیقن و با تفسیری محدود و مضیق (در صورت عدم ذکر موارد استثنا) تفسیر کرد (۴۱). در راستای رعایت همین موضوع است که ماده ۱۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، کنترل ارتباطات مخابراتی را ممنوع دانسته است و تنها در چند مورد به صورت خاص اجازه انجام چنین رفتاری صادر شده است. بر اساس ماده ذکر شده: «کنترل ارتباطات مخابراتی افراد ممنوع است، مگر در مواردی که به امنیت داخلی و خارجی کشور مربوط باشد یا برای کشف جرائم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون لازم تشخیص داده شود. در این صورت با موافقت رییس کل دادگستری استان و با تعیین مدت و دفعات کنترل، اقدام می‌شود. کنترل مکالمات تلفنی اشخاص و مقامات موضوع ماده ۳۰۷ این قانون منوط به تأیید رییس قوه قضائیه است و این اختیار قابل تفویض به دیگران نمی‌باشد.»

کشور قرار می‌گیرد، باید این‌گونه بیان کرد که نقض حقوق شهروندی به صورت ساختارمند، قابل انطباق با مفهوم جرم دولتی است، خواه این رفتار در قانون جرم‌انگاری شده باشد و خواه جرم‌انگاری نشده باشد.

نکته دیگر در خصوص رعایت اصل احترام، توجه به مفهومی است که در ادبیات حقوقی به حق بر فراموش شدن (Right to be Forgotten)، معروف شده است. مفهوم ذکر شده متضمن توجه رعایت دو گزاره زیر است. نخست اطلاعات جمع‌آوری شده از افراد - تحت هر عنوان - باید تنها در ارتباط با همان موضوعی به کار برده شده و مورد استفاده قرار گیرند که در راستای آن جمع‌آوری شده‌اند؛ دوم هر کس حق دارد حذف اطلاعات شخصی منتسب به خود در فضای مجازی را از موتورهای جستجوگر درخواست کند (۱۳). این حق در واقع بیان منتج از حق بر حریم خصوصی است که به معنای اختیار هر شخص در خصوص مسائل و اطلاعات مرتبط با حریم خصوصی خود است.

نتیجه‌گیری

جرم رفتاری زیان‌بار است که به حسب مورد به ارزش‌ها یا هنجارهای جامعه، حقوق سایر شهروندان و نظم و امنیت جامعه لطمه وارد می‌کند، بدین‌سان است که هر جامعه‌ای به فراخور ساختار سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و... خود اقدام به جرم‌انگاری برخی رفتارها کرده و برای آن‌ها ضمانت اجرای کیفری در نظر می‌گیرد. دولت‌ها نیز به صورت سنتی مسؤول حمایت از ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و مقابله با ناقضان این ارزش‌ها و هنجارها و تعیین و اعمال ضمانت‌اجراهایی برای آن‌ها هستند. با این حال در برخی موارد، نقض این هنجارها نه توسط اشخاص جامعه که توسط خود هیأت حاکمه (که مسؤول پاسداشت این هنجارها و ارزش‌هاست) صورت می‌گیرد، رفتاری که از آن تحت عنوان جرم دولتی یاد می‌شود.

در خصوص جرم دولتی تعاریف مختلف و متفاوتی بیان شده است، ولی به طور کلی در تعریف این جرم باید به چند نکته توجه داشت. نخست این که مفهوم جرم دولتی از مفهوم

جرم مقامات دولتی متمایز و مجزا است، بدین صورت که جرم مقامات دولتی جرمی است که توسط شخصی از مقامات دولتی به عنوان رفتار یک شخص حقیقی خاص ارتکاب می‌یابد. به عنوان مثال، رشوه‌گرفتن یک مقام دولتی، در قالب جرم مقامات دولتی قابل تبیین است. در حالی که در جرم دولتی، مرتکب جرم، دولت به عنوان یک شخص حقوقی است؛ دوم این که جرم دولتی، جرمی است که به صورت ساختارمند و سازمان‌یافته ارتکاب می‌یابد. به عبارت دیگر، جرم دولتی را می‌توان تا حد زیادی وابسته به سیاست جنایی (Criminal Policy) هر کشور دانست. به عنوان مثال سیاست جنایی توتالیر در یک کشور می‌تواند منجر به وقوع جرم دولتی توسط دولت مجرم سرکوب‌گر شود.

وجه مشترک تمامی جرائم دولتی را می‌توان نقض حقوق و آزادی‌های افراد دانست که در هر کدام از دولت‌های مجرم پیش‌گفته به نحوی از انحا به وقوع می‌پیوندد. رعایت اصل عدالت - صرف نظر از اختلاف نظرهای موجود در خصوص تعریف آن - بدین معناست که دولت و هیأت حاکمه موظف به رعایت عدالت، هم از حیث حقوق مادی و هم از حیث حقوق معنوی شهروندان، بدون در نظر گرفتن تفاوت در جنس، نژاد و... است. مفهوم رضایت نیز بدین معناست که رضایت اعطاشده توسط شهروندان به هیأت حاکمه برای انجام امور مربوط به جامعه، محدود به وظایف و تکالیف هیأت حاکمه بوده و به معنای اعطای اختیارات مطلق و بدون ضابطه و کنترل نمی‌باشد. اصل زیان‌بار نبودن بدین معناست که رفتارهای دولت، حتی اگر در قالب قوانین موضوعه ارتکاب یابند نباید به گونه‌ای باشند که نقض‌کننده حقوق اساسی شهروندان. به عبارت دیگر، این اصل به معنای این است که حقوق - و به ویژه حقوق کیفری - نباید به عنوان ابزاری در دست هیأت حاکمه باشد و دولت نمی‌تواند در قالب تدوین قوانین و مقررات کیفری و اجرای آن‌ها - اصل قانونی بودن حقوق کیفری - اقدام به نقض حقوق شهروندان نماید. اصل احترام نیز به معنای لزوم حفظ حریم خصوصی شهروندان و عدم نقض آن توسط هیأت حاکمه است. در واقع این اصل بدن معنا است که دولت

باید حریم خصوصی اشخاص را محترم شمرده و از هر اقدامی که موجب نقض آن شود اجتناب نماید.

نتایج این تحقیق با تحقیق صورت گرفته توسط ژاکوبسن (۲۰۰۷ م.)، از این نظر مشابهت دارد که کرامت - که در پژوهش ژاکوبسن مورد توجه قرار گرفته است - یکی از اصول زیربنایی حقوقی است که نقض آن در موارد متعددی می‌تواند به ارتکاب جرم دولتی منجر شود.

نتایج تحقیق حاضر با پژوهش صورت گرفته توسط استفان (۲۰۱۶ م.)، تا حد زیادی همگرایی دارد، بدین علت که در پژوهش او، حقوق طبیعی به عنوان مبنایی برای اخلاق زیستی ذکر شده‌اند و در این نوشتار، نقض اصول اخلاق زیستی به عنوان مبنایی برای ارتکاب جرم دولتی بیان شده‌اند، از این نظر می‌توان حقوق طبیعی، اصول اخلاق زیستی و جرم دولتی را به عنوان زنجیره‌ای متصل به هم تصور کرد.

در خصوص سایر تحقیقات صورت گرفته در این خصوص، و ارتباط بین نتایج آن‌ها با نتایج این مقاله، باید این‌گونه گفت که هرچند شاید در ظاهر ارتباط دقیق و عینی بین آن‌ها وجود نداشته باشد، اما توجه و دقت نظر در این تحقیقات - تحقیق حاضر و تحقیقات گذشته - به خوبی این نکته را مشخص می‌کند که اساس و زیربنای آن‌ها را می‌توان در توجه به ضرورت رعایت اصول اخلاق زیستی در تحقیقات، بررسی‌ها، مطالعات و کارکردهای اجرایی حقوقی - اعم از رفتارهای نهادها و کارگزاران حقوقی - دانست، زیرا که در هر حال، اصول اخلاق زیستی در پی رعایت جنبه‌های اخلاقی در کارکردهای اجرایی افراد و نهادها هستند و حقوق کیفری - اعم از حقوق کیفری ماهوی و شکلی - به نحوی برخی از حقوق و آزادی‌های افراد را تا اندازه‌ای نقض می‌کنند از این رو، در کاربست عملی کلیه مفاهیم و نهادهای حقوقی، ضرورت در نظر گرفتن اصول اخلاق زیستی وجود دارد.

References

1. Gholami N. Understanding and responding to state crime: a criminological perspective. Introduction by Translator at: lasslett K. Tehran: Mizan publication; 2017. [Persian]
2. Shahryari B, Shams Nateri ME. Social Widespread Hazards in Criminal Law and Criminology Schools and Thoughts. *Iranian Journal of Hazards Science* 2015; 2(3): 275-289.
3. Najafiabranabadi AH, Hashembeyki H. Lexicon of Criminology. 3rd ed. Tehran: Ganjedanesh publication; 2015. p.182. [Persian]
4. Hillyard P, Tombs S. Beyond criminology? In: Criminal obsessions: Why harm matters more than crime. London: Center for Crime and Justice Study; 2008.
5. Falconer B. Murder by the State. *Journal of Atlantic Monthly* 2003; 5(3): 56-57.
6. Ian Ras J. The Dynamics of Political Crime. 2nd ed. Translated by Gholami H. Tehran: SAMT Publication; 2011. [Persian]
7. Bethany J, Spielman JD. Bioethics in Law. New Jersey: Humana Press Inc; 2007.
8. Jacobson N. Dignity and health: A review. *Social Science & Medicine* 2007; 2(64): 292-302.
9. Donald C, Bross R, Krugman D. Child Maltreatment Law and Policy as a Foundation for Child Advocacy. *Pediatric Clinics of North America* 2009; 2(56): 429-439.
10. William A. Darity Jr. International Encyclopedia of the Social Sciences. 2nd ed. New York: Courst Technology Press; 2015. p.557-564.
11. Johnson LM. What Are the Limits of Parental Authority? *Pediatric Bioethics and the Law (SA531)*. *Journal of Pain and Symptom Management* 2016; 2(51): 401-422.
12. Steffen L. Core values in bioethics: A natural law perspective. *Ethics, Medicine and Public Health* 2016; 2(2): 170-180.
13. Abbasi M, Gholami N, Soheilmoghadam S. The philosophical fundamentals right to be forgotten from Bioethics view. *Bioethics Journal* 2017; 7(23): 7-15.
14. Najafi Tavana A, Mostafazadeh F. Criminalization in the Criminal System of Islamic Republic of Iran. *Journal of Studies Islamic Law & Jurisprudence* 2013; 5(8): 149-170.
15. Aghababaei H. Jurisprudence discourse and Criminalization on topic of offences against security of the State. *Journal of Law & Jurisprudence* 2005; 2(5): 25-44. [Persian]
16. Schonsheck J. On criminalization; An Essay in the philosophy of the criminal law. Netherland: Kluwer Academic Publishers; 1994.
17. HabeebZadeh MJ, Zynali AH. Introduction on some of Criminalization Practical Restrictions. *Journal of Mofid* 2005; 11(49): 3-26. [Persian]
18. Frank P, Marilyn W, McShane D. Criminology Theory. Translated by Malekmohammadi Hr. Tehran: Mizan Publication; 2012. [Persian]
19. White R, Haines F. Crime and Criminology. Translated by Salimi A. Qom: Houze and University Publication; 2013. [Persian]
20. Doig A. Stste Crime. London: Wiillan Publishing; 2012.
21. Ghurchi Beygi M. Criminological approach to State Crimes from Ignorance to Future Study. Comparative Criminal Sciences in the Light of International Cooperations. Edited by Gholami H. Tehran: Mizan Publication; 2014. p.304-324. [Persian]
22. Green P, Ward T. Civil Society, Resistance and State Crime. Edited by Stanley E, McCulloch J. London: University of London; 2013.
23. Musazadeh R. Concise of Public International Law. 26th ed. Tehran: Mizan Publication; 2015. [Persian]
24. Zerat A, Safari M. Comparative Study on Concept on State and Government official at Criminal Law. *Specialized Journal of Razavi University of Islamic Sciences* 2012; 1(3): 3-22. [Persian]
25. Ian Ras J. The Dynamics of Political Crime. 2nd ed. Translated by Gholami H. Tehran: SAMT Publication; 2011. [Persian]
26. Friedrichs DO. State Crime or Governmental Crime: Making Sense of the Conceptual Confusion. Edited by Ross JI. London: Transaction Publishers; 2000. p.53-79.
27. Kozarich D, Mateo R, Miler WJ. Victimology of State Crimes. Translated by Ghurchi Beygi M. *Journal of Deputy of Research, Education & Citizenship Rights* 2011; 9(21): 120-137.
28. Razavifard B. International Criminal Law. 2nd ed. Tehran: Mizan Publication; 2016. [Persian]
29. Robertson G. Crime against Humanity. Translated by Research department of Translation Razavi

University of Islamic Sciences. Supervisor: H.M.M. Sadegi. Mashhad: Razavi University of Islamic Sciences Publication; 2014.

30. Yun M. Crime and punishment in North Korea. Translated by Gholami H. *Journal of Studies of Crime Prevention* 2011; 6(19): 191-218.

31. Martin I. Understanding social control. UK: Open University Press; 2003.

32. Gholami N, Mozenzadegan HA, Heydari E. Active approach in the process of preliminary investigation, foundations and effects of comparative law perspective, Iran, France and the United States. *Journal of Disciplinary Science* 2016; 18(72): 35-51. [Persian]

33. Elsan M. Principle of Bioethics. *Journal of Law Research* 2006; 45: 153-181. [Persian]

34. Thomas H. Freiheit und Gerechtigkeit. Philosophieren für eine neue linke Politik. 1st ed. Paris: University Press; 2002.

35. Gombert TU. A Foundations of Social Democracy. Published by Friedrich-Ebert-Stiftung German Edition: Political Academy, Bonn English Edition: Division for International Development Cooperation, Berlin Nov. Berlin: Friedrich Ebert Stiftung Published; 2009.

36. Rawls J. A Theory of Justice. Cambridge: Harvard University Press; 1979.

37. Fraser N, Honneth A. Umverteilung Oder Anerkennung? Eine politisch-philosophische Kontroverse. Berlin: Frankfurt am Main; 2003.

38. Beccaria C. Dissertation Crimes and Punishments. 6th ed. Tanslated by Ardebili MA. Tehran: Mizan Publication; 2014. [Persian]

39. Kaleghi A. Brief commentaries on: Code of Criminal Procedure. 4th ed. Tehran: The SD Institute of Law Research & Study; 2015.

40. Musavi SA. The principle of legality of criminal law. *Journal of Mizan* 2013; 3(6): 65-101.

41. Sadegi HMM. Offences against the Person. 12th ed. Tehran: Mizan Publication; 2013. [Persian]